

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۲۶ (راه‌ها ۴)

۹۴/۱۰/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

در قسمت قبل بحث در مورد دسته ششم از روایات مربوط به طریق بود. بحث در روایانی است که در مورد منع از ایجاد مزاحمت برای عابرین وارد شده که غیر از مسئله سد طریق است. سد طریق نیست اما اگر عابر بخواهد از آنجا عبور کند برای او مزاحمت ایجاد می‌شود. در این باره روایاتی را بیان کرده و ادامه آن‌ها را خواهیم خواند.

روایت سوم را مرحوم شیخ کلینی نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَخْرَجَ مِيزَاباً أَوْ كَنْيَفاً أَوْ أَوْتَدَ أَوْ أَوْتَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ شَيْئاً فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئاً فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ.»^۱

شاهد ما در این روایت این قسمت است که حضرت رسول ﷺ مواردی را بیان کرده‌اند و بعد بر ترتب ضمان بر ضرر ناشی از این موارد را تأکید فرمودند؛ اگر کسی ناودانی در راه مسلمین ایجاد کند، یا محل شستشوی خاصی مثلاً توالت و چیزی را در بین راه قرار دهد، -کنیف به معنای توالت است-، یا میخی در راه مسلمین ایجاد کند، یا چهارپایی را در راه مسلمین ببندد، یا حفره یا گودالی را در راه ایجاد کند و در نتیجه چنین کاری ضرری به کسی وارد شد او ضامن آن ضرر خواهد بود. روایت به‌طور مستقیم و با دلالت مطابقی خود بر ضمان دلالت دارد؛ یعنی بر حکم وضعی، اما مدلول التزامی آن حرمت است؛ به دلیل اینکه اگر حرام و ممنوع نباشد موجب ضمان نمی‌شود و اگر چنین کاری حق آن کسی که آن را انجام می‌دهد بود نباید ضمان آور باشد. اگر کسی این کارها را در خانه خود انجام دهد و مثلاً گودالی در خانه خود ساخت و پای دزدی در آن رفت و شکست در این صورت صاحب‌خانه ضامن نیست، اما اینکه بیان می‌کند کسی که این کارها را انجام دهد ضمان دارد [به دلیل اینکه] ترتب ضمان دلالت بر حکم تکلیفی هم می‌کند. گرچه دلالت مطابقی آن بر حکم وضعی و بر ضمان است اما کاشف از حرمت تکلیفی هم است.

بنابراین؛ از روایت حرمت چنین کارهایی را استفاده می‌کنیم که البته با توجه به تعدد مواردی که در روایات آمده است استفاده عدم خصوصیت می‌شود؛ یعنی برای مثال ناودان باز کردن در راه مردم یا ایجاد محل شستشو یا میخ زدن در راه مردم یا دابه بستن در راه مردم و امثال این‌ها خصوصیتی ندارند بلکه مدنظر روایت این است که اگر کسی کاری انجام دهد که منشأ مزاحمت مردم شود و اگر این مزاحمت موجب ضرر شود، ضمان دارد

پس معنایش این می‌شود که این کار اگر موجب ضرر هم نشود حرام است. به دلیل اینکه اگر فی‌نفسه حرام نبود موجب ضرر شدنش نباید موجب ضمان باشد؛ کاری کرده است اما عمد نبوده است اما به دلیل اینکه فعل منهی عنه است و او حق چنین کاری را ندارد لذا اگر ضرری بر این کار مترتب شود او ضامن خواهد بود. بنابراین؛ مفاد دسته ششم از روایات باب مربوط به راه، ممنوعیت ایجاد مزاحمت برای مردم در راه است که از جمله این نوع مزاحمت‌ها این است که افراد در راه مردم و عابران کاری کنند که موجب مزاحمت برای آن‌ها باشد. این کار فی‌نفسه حرام است.

در گذشته مسئله سد طریق را بیان کرده‌ایم اما این مسئله [که در حال حاضر مطرح شد] غیرازآن و اضافه بر سد طریق است. حال اگر سد طریق هم نشود و مثلاً بخشی از راه را گرفته است اما موجب مزاحمت باشد باز هم کار او حرام است. برای مثال اگر کسی ناودان خانه خود را در خیابان گذاشته است و آب آن بر روی سر مردم می‌ریزد، درست است که سد معبر نکرده اما ایجاد مزاحمت کرده است و هر کاری از این قبیل باشد حرام است.

دسته هفتم از روایات مربوط به راه‌ها روایاتی است که تأکید بر حق عبور و تَطَرُّق یا استطرار دارد؛ حق عبور از مسیر و راه برای همگان ثابت است و هرکسی هم ملکی در جایی دارد، حق راه به آن ملک متعلق به اوست، یعنی نمی‌تواند اطراف ملک او را بخرند و بعد راه او را ببندد زیرا به مقدار راهی که به ملک او باز می‌شود او حق تطرق دارد.

البته در آینده بیان خواهیم کرد که این حق استطرار به چه مقدار است؟ آیا به مقداری است که بتواند فقط به شکل پیاده در آن حرکت کند و بگویند که برای تو نیم‌متر راه باز می‌کنیم که بتوانی پای پیاده در آن حرکت کنی؟ اما ظاهر این است که این حق به تناسب است؛ در گذشته حق تطرق به این شکل بوده است که اگر کسی با دابه خود هم می‌خواست حرکت کند، باید می‌توانست راه برود زیرا مردم همیشه پیاده راه نمی‌روند بلکه گاهی پیاده و گاهی سواره راه می‌روند. بنابراین؛ امروزه هم اگر می‌خواهند برای یک ملکی راهی باز کنند باید به شکلی باشد که راه ماشین‌رو بوده و وسیله نقلیه متعارف بتواند به راحتی به آن ملک دسترسی داشته باشد. این به معنای حق تطرق است، لذا از این روایت استفاده می‌شود که اگر کسی در جایی ملکی دارد باید راه به آن ملک هم برای او باز باشد و این راه به تناسب نیاز است که معمولاً نیازی که به راه دارند به این مقدار است که بتواند با وسیله نقلیه به ملک و خانه خود برسند.

روایت اول در این باب روایتی است که مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح نقل کرده است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْكِبَرُ قَدْ يَكُونُ فِي شَرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جَنْسٍ وَ الْكِبَرُ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ لَمْ

يَزِدُّهُ إِلَّا سَفَالًا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوْدَاءُ تَلْقَطُ السَّرَقِينَ فَقِيلَ لَهَا تَتَحَيَّ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمَعْرُضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ.^۲

گاهی کبر و تکبر در مردم شرور و پست از اجناس مختلف اتفاق می‌افتد؛ ممکن است کسی فقیر و از طبقات پایین جامعه بشمار بیاید اما متکبر باشد. الزاماً فرد متکبر یک شخص پول‌دار و صاحب یک شأن اجتماعی نیست؛ گاهی ممکن است فردی از لحاظ اجتماعی شأن بالایی داشته باشد اما متکبر نباشد گاهی هم ممکن است فردی از لحاظ شأن اجتماعی دارای شأن دون و در لایه‌های پست جامعه باشد اما در همان لایه‌هایی پستی که هست باز هم متکبر باشد. روایت می‌فرماید کبر یک جامه‌ای است که این جامعه اگر به اندام کسی شایسته باشد تنها به اندام خداوند متعال رسا و شایسته است - از باب تمثیل و تشبیه - و کسی که در این جایگاه با خدا رقابت کند خدای متعال او را به پستی و ذلت می‌کشانند. حضرت صادق علیه السلام در ادامه می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از راه‌های مدینه عبور می‌کرد درحالی که یک زن برده سیاه‌پوستی مشغول برداشتن پشکل حیوانات در بین راه بود. راه مردم بود اما او در این راه نشسته بود و پشکل جمع می‌کرد. به او گفتن که کنار برو زیرا می‌خواهیم رد شده و عبور کنیم، تو راه ما را گرفته‌ای. اما او حاضر نشد از راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند و گفت راه پهن است؛ من مزاحمتی ایجاد نکرده‌ام. خلاصه مشغول کار خود شد و همچنان مزاحمت ایجاد کرده بود. - البته معلوم است که مزاحمت بود نه اینکه تنها راه را بسته باشد. - برخی از افرادی که همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، خواستند متعرض این زن شوند اما حضرت فرمود او را رها کنید همانا او زن متکبری است. تعبیر نشان از آن خصلتی دارد که آن زن داشته است.

از این روایت استفاده نهی از این کار برداشت می‌شود؛ یعنی این کار از نظر شارع، تکبر غیر ممدوح بشمار می‌آید. بنابراین از این روایت، مذمت ایجاد مزاحمت در طریق را استفاده می‌کنیم. حتی اگر یک عده‌ای در راه مردم بایستند و حرف بزنند، باید متوجه این نکته باشند و نباید مزاحم راه مردم شد. از این روایت به این شکل استفاده می‌شود که ایجاد مزاحمت در معابر و در بین راه‌ها جایز نیست. نباید در راه چیزی بگذارند که منشأ ایجاد مزاحمت شود. حال مگر اینکه اضطراری ایجاد کند و مثلاً می‌خواهند راه را اصلاح کرده یا مشکلی را حل کنند که در این صورت حرف دیگری است اما به‌طور کلی قاعده اصلی این است که ایجاد مزاحمت در راه‌ها مذموم است و هرکسی حق دارد از راه بگذرد و این حق راه برای همه عابران موجود است.

روایت دیگر روایتی است که آن را نیز مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح نقل می‌کند:

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ دَارٌ بَيْنَ قَوْمٍ اقْتَسَمُوهَا وَتَرَكُوا بَيْنَهُمْ سَاحَةً فِيهَا مَمَرُهُمْ فَجَاءَ رَجُلٌ فَاشْتَرَى نَصِيبَ بَعْضِهِمْ أَلَهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ يَسُدُّ بَابَهُ وَيَفْتَحُ بَابًا إِلَى الطَّرِيقِ أَوْ يَنْزِلُ مِنْ فَوْقِ الْبَيْتِ فَإِنْ أَرَادَ شَرِيكُهُمْ أَنْ يَبِيعَ مَنْقَلًا قَدَمِيهِ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِهِ وَإِنْ أَرَادَ يَجِيءُ حَتَّى يَقْعُدَ عَلَى الْبَابِ الْمَسْدُودِ الَّذِي بَاعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُ.»^۳

ما بیان کرده‌ایم که در زبان عرب بین «دار» و «بیت» فرق است؛ دار زمینی است که دور آن فقط دیوار بوده و سقف نداشته باشد، اما بیت جایی است که علاوه بر دیوار، سقف هم دارد؛ بیت داری است که دارای سقف است.

موضوع روایت این است که می‌فرماید زمینی بین چند نفر مشاع بود؛ مثلاً ارث برده بودند و زمین ملک پدر آن‌ها بوده و پدر آن‌ها از دنیا رفته است و بعد ملک در بین آن‌ها مشاع شده است، آن‌ها این زمین را بخش بخش کردند و در وسط هم یک بخشی از این زمین را آزاد گذاشتند که محل عبور و مرور آن‌ها شود. هریک، قطعه‌ای از این زمینی که مشاع آن‌ها بود را گرفت و قطعه مربوط به خود را ساختند. بخشی از این زمین را در وسط این خانه‌های آزاد گذاشته و آن را جزء ساختمانی نکردند تا به عنوان محل عبور و مرور خود استفاده کنند. بعد شخص غریبه‌ای یکی از این خانه‌ها را خرید، اما او این زمینی که آن‌ها برای راه آزاد گذاشتن را که نخریده است. این «ساحه» ملک آن‌ها بود، آن صاحب اصلی که ملک را به او فروخته هم در این ساحه شریک بوده است اما این صاحب‌خانه جدید که در این راه شریک نیست، بلکه فقط خانه را خریده است. حال سؤال می‌پرسد: آیا می‌تواند همچنین کاری کند؟ یک خانه‌ای از این خانه‌ها را بخرد درحالی که این خانه در کنار این خانه ساحه‌ای وجود دارد ملک بقیه است و ملک کسی که تازه خانه خریده، نیست، آیا می‌تواند همچنین کاری کند؟ حضرت فرمود: بله، می‌توانند اما او می‌تواند یک راهی برای خود باز کند. باید دری که بر روی این میدان باز شده است را ببینید به دلیل اینکه این میدان متعلق به سایرین مالکین و مالک قبلی است. اما او در این میدان سهمی ندارد و باید در آن را ببندد و یک راهی از جای دیگر برای خود باز کند. فقط برای خود از این میدان یک راه باز می‌کند. روایت می‌فرماید میدان ملک او نیست اما او حق راه در این میدان دارد و به اندازه راهی که به خانه‌اش باز می‌شود او در آنجا حق دارد. اگر مالک قبلی خانه هم بخواهد راه خود را بفروشد، آن شرکا احق هستند که آن راه را به آن‌ها بفروشد و حق ندارد این راه را به یک انسان بیگانه بفروشد. اما اگر نخواست که بفروشد این راه متعلق به اوست و حق دارد که از این میدان بگذرد و در کنار خانه قبلی خود بنشیند.

روشن است که این روایت در فرض حق تطرق بحث می‌کند؛ این آقایانی که این قطعه از زمین و خانه را خرید و مالک این میدان نبود اما حق طریق در این میدان را دارد تا بتواند به در خانه خود برسد و راه برای او هم است. این روایت روشن در اثبات حق طریق است.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم